



دیوان رودکی

(شامل زندگی نامه، رباعیات، غزلیات، قصیده، قطعات و مثنویات)

بر اساس نسخه‌ی سعید نفیسی

به کوشش

عباس یزدی

انتشارات فرهنگ دانشجو

سرشناسه: رودکی، جعفر بن محمد، ۳۲۹ ق
 عنوان و پدید آورنده: دیوان رودکی / به کوشش عباس یزدی، ۱۳۳۰
 تهران: فرهنگ دانشجو، ۱۳۹۳، ۱۲۰ ص
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 شابک: ۸-۷۶-۸۴۷۹-۹۶۴-۹۷۸
 شناسه افزوده: یزدی عباس ۱۳۳۰، گردآورنده
 شناسه افزوده: نفیسی، سعید، ۱۲۷۴-۱۳۴۵، مصحح
 رده‌بندی دیویی: ۸۱/۲۱ فا
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۵۰۹۹۵

انتشارات فرهنگ دانشجو

عنوان : دیوان رودکی
 بکوشش : عباس یزدی
 ویراستار : فرهاد یزدی
 ناشر : فرهنگ دانشجو
 طرح جلد : فرشاد
 چاپ : نسیم
 نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۴
 شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه
 قیمت : ۱۱۰۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مرکز پخش: انتشارات فرهنگ دانشجو: خیابان انقلاب، خیابان بهار، برج بهار

طبقه‌ی پنجم اداری، واحد ۵۹۹

تلفن: ۰۹۱۲۳۱۳۷۵۹۵ - ۵ - ۷۷۶۱۶۹۵۴ - ۷۷۶۱۶۳۵۱

فکس: ۷۷۶۱۶۴۸۲

شابک: ۱-۱۷-۸۴۷۹-۹۶۴-۹۷۸

ISBN 978-964-8479-76-8

فهرست مندرجات

عنوان	شماره صفحه
پیشگفتار.....	۵
رودکی.....	۱۱
مقام و منزلت رودکی.....	۱۲
آثار رودکی.....	۱۲
نظر شیخ بهایی در مورد به نظم در آوردن کلیله و دمنه توسط رودکی.....	۱۳
شعر فردوسی در مورد به نظم کشیدن کلیله و دمنه توسط رودکی.....	۱۳
تشبیهات رودکی.....	۱۶
قصیده‌ی معروف رودکی.....	۱۷
تضمین شعر رودکی توسط خواجه حافظ شیرازی.....	۱۸
تضمین شعر رودکی توسط حکیم سنایی غزنوی.....	۱۹
تضمین شعر رودکی توسط مولانا.....	۱۹
غزلهای مولانا:.....	۲۰
اشعار رودکی.....	۲۱
فصل اول.....	۲۵
رباعیات.....	۲۵
فصل دوم.....	۳۳
قصیده‌ها، قطعه‌ها و شعرهای پراکنده‌ی به هم پیوسته.....	۳۳
در مدح نصر بن احمد سامانی.....	۴۲
در مَثَریه‌ی ابوالحسن مُرادِی.....	۴۲

در مذمت اسب خود.....	۴۹
در مدح وزیر ابوالطیب الطاهر المصعبی.....	۵۰
در مرثیه‌ی شهید بلخی.....	۵۴
فصل سوم.....	۶۹
ابیات پراکنده‌ی که به هم پیوسته نیست.....	۶۹
فصل چهارم.....	۹۰
ابیات پراکنده از مثنوی بحر زمل.....	۹۰
دو منظومه کلیله و دمنه و سند باد نامه.....	۹۰
فصل پنجم.....	۱۰۱
ابیات پراکنده از مثنوی بحر مقارب.....	۱۰۱
دو منظومه کلیله و دمنه و سند باد نامه.....	۹۰
فصل ششم.....	۱۰۷
ابیات پراکنده از مثنوی بحر خفیف.....	۱۰۷
فصل هفتم.....	۱۱۷
ابیات پراکنده از مثنوی بحر هزج.....	۱۱۷
فصل هشتم.....	۱۰۸
ابیات پراکنده از مثنوی بحر مضارع.....	۱۱۷
فصل نهم.....	۱۲۱
ابیات پراکنده از مثنوی بحر سریع.....	۱۲۱
مثنوی دیگر بحر هزج.....	۱۲۱
انتشارات فرهنگ دانشجو منتشر کرده است:.....	۱۲۳
یادداشت.....	۱۲۸

پیشگفتار

نامت شنوم، دل ز فرح زنده شود حال من از اقبال تو فرخنده شود
وز غیر تو هر جا سخن آید به میان خاطر به زار غم پراکنده شود

* * *

آثار ادبی ایران، بازتاب اندیشه‌ها، باورها، هنرمندی‌ها و عظمت روحی و معنوی ملت بزرگ ایران است که از دیرباز تاکنون حوادث پر فراز و نشیب بسیاری را پشت سر گذاشته و امروز بدست ما رسیده است. غنای این آثار، نشان دهنده‌ی تجربه‌ها، ژرف اندیشی‌ها و تلاش و کوشش فرزندان ادب و فرهنگ ایران و عظمت روح بلند و حقیقت جوی آنان است. هر برگ از ادب و فرهنگ ایران زمین، جلوه‌گاه نمایش آثار منظوم و منثور شاعران مشهوری چون فردوسی، سعدی، حافظ، نظامی، انوری، ناصر خسرو، خیام، سنایی، شیخ عطار، مولانا، صائب، پروین، ایرج میرزا، بهار، الهی قمشه‌ای، شهریار و نویسندگانی چون ابوالعلی سینا، ابوریحان بیرونی، ابوالمعالی، ابوالفضل بیهقی، غزالی، قائم مقام فراهانی، دهخدا و دیگران است که با برخورداری از فرهنگ اسلامی و ذوق و کوشش فراوان خویش، آثار ماندگاری خلق کرده و سرمایه‌های گرانبهایی را به یادگار گذاشته‌اند که جاذبه و شیرینی این آثار هر صاحب‌دلی را مست و مسحور می‌کند و این شعر دلنشین حضرت مولانا را در گوش جان زمزمه می‌کند که:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

* * *

مطالعه‌ی دقیق و عمیق این آثار، نه تنها جان را طراوت و شادابی می‌بخشد، بلکه روح را به پرواز در می‌آورد و ذهن انسان را خلاق و شکوفا می‌سازد. بطوری که انسان وقتی شعرهای این فرزندان را می‌خواند با نشاط و بال‌گیزه شده و در نتیجه به زندگی و آینده‌ی

امیدوارتر می‌شود. زیرا هر بیت از این اشعار که الهام گرفته از کتاب وحی و بیانات اهل عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌باشد، درسی است برای امید و زندگی و گامی بسوی عشق. عشقی که بنیان هستی و آفرینش انسان بر آن نهاده شده است و به قول حضرت مولانا:

هرچه گویم عشق را شرح و بیان	چون به عشق آیم، خجل باشم از آن
شرح عشق را از من بگویم بر دوام	صد قیامت بگذرد و آن ناتمام
گرچه تفسیر زبان روشن‌گر است	لیک عشق بی‌زبان روشن‌تر است
چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت	چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت
چون قلم در وصف این حالت رسید	هم قلم بشکست و هم کاغذ درید
علت عاشق ز علتها جداست	عشق اُصطربلاب اسرار خداست
عشق از ازل است و تا ابد خواهد بود	جوینده‌ی عشق تا ابد خواهد بود

فردا که قیامت آشکارا گردد

هرکس که نه عاشق است، رد خواهد بود

* * *

و چه خوش گفته نظامی که انسان بدون عشق افسرده و بی‌جان است:

اگر بی‌عشق بودی جانِ عالم	که بودی زنده در دورانِ عالم؟
کسی کز عشق خالی شد فسرده است	گرش صد جان بود، بی‌عشق مرده است
ز سوز عشق خوش‌تر در جهان نیست	که بی‌او گل نخداید، ایر نگریست
در حلقه‌ی عشق جان فروشم	بی حلقه‌ی او مباد گوشم
گویند ز عشق گُن جدایی	کان نیست طریقِ آشنایی
من قوت ز عشق می‌پذیرم	گر میرد عشق، من به میرم
پرورده‌ی عشق شد سرشتم	جز عشق مباد سرنوشتم

آن دل که بود ز عشق خالی

سیلاب غمش برد حالی

* * *

و اما رودکی سمرقندی معتقد است با کسی که عاشق نیست گفتگو و همنشینی مکن:
با عاشقان نشین و همه عاشقی گزین با هر که نیست عاشق کم گوی و کم نشین

باشد که در وصال تو بیند روی دوست

تو نیز در میانه‌ی ایشان نه‌ای، بین

خواجه حافظ شیرازی چه شیرین سروده است:

در ازل پرتو حسنت ز تسجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
جلوه‌ای کرد زجت، دید ملک تاب نداشت عین آتش شد ازین غیرت و بر آدم زد

عقل می‌خواست کز آن شعله چراغ افروزد

برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد

* * *

معمار وجود از نزدی رنگ تو از عشق در آب محبت گل آدم نه سرشتی

* * *

خیام زندگی خالی از عشق را حتی برای یک روز هم ضایع می‌داند:

افسوس بر آن دل که در آن سوزی نیست سودا زده‌ی مهر دل افروزی نیست
روزی که تویی عشق به سر خواهی بُرد ضایع تر از آن روز تو را روزی نیست

* * *

سر دفترِ عالمِ معانی عشق است سر بیتِ قصیده‌ی جوانی عشق است
ای آن که نداری خبر از عالمِ عشق این نکته بدان که زندگانی عشق است

* * *

حکیم جامی این شاعر خوش ذوق هم در مورد عشق چنین می‌فرماید:

گوه‌ر زندگی از عشق طلب گنج پایدگی از عشق طلب
عشق نه کار جهان ساختن است بلکه نقد دو جهان باختن است

مرده خوان هر که نه از وی زنده است نیست دان هر چه نه از وی پاینده است
 زان سان که جمال همه، عکس رخ توست عشق همه از تو خاست در روز نخست
 عاشق شود آن کس که به کویت گذرد
 گویی ز در و بام تو می بارد عشق

* * *

همچنین وحشی بافقی در مورد عشق چنین سروده است :

صفات عشق را اندازه‌ای نیست کجا کز عشق حرف تازه‌ای نیست؟
 خواص عشق بسیار است، بسیار جهان را عشق در کار است، در کار
 ز بحر عشق اگر بارد بخاری شود هر شوره‌زاری مرغزاری
 ز کوی عشق اگر آید نسیمی شود هر گل‌خنی باغ نعیمی
 همه دشوارها آسان کند عشق غم و شادی همه یکسان کند عشق
 مدد از عشق جو وز عشق یاری بسین وارسستگی و رستگاری

منادی می‌کند عشق از چپ و راست

که حد هر کمال اینجاست، اینجاست

* * *

حکیم سنایی نیز در باره عشق چنین گفته است:

تا جهان باشد نخواهم در جهان هجران عشق

عاشقم بر عشق و هرگز نشکنم پیمان عشق

تا حدیث عاشقی و عشق باشد در جهان

نام من بادا نوشته بر سر دیوان عشق

خویشن داری کنید ای عاشقان با درد عشق

گرچه ما باری نه‌ایم از عشق بازی مرد عشق

ما همه دعوی کنیم از عشق و عشق از ما به رنج

عاشق آن باید که از معنی بود در خورد عشق

هر که او را نیست آه سرد و جان گرم رو

بی نصیب آمد همی چون من ز گرم و سرد عشق

* * *

شاعران زیادی در مورد عشق نغمه سرایی کرده‌اند، ولی ما به همین اندازه اکتفا می‌کنیم. باری، اکنون خدای بزرگ را شاکرم که این توفیق را به من داد تا قطره‌ای از دریای بیکران آثار این بزرگان را در اختیار علاقه‌مندان شعر و ادب فارسی قرار دهم. البته چیدن شاخه گلی از گلستان زیبای این شاعران و عارفان وارسته، کاری بود بسیار دشوار و جفا در حق آنان؛ چرا که همه‌ی سروده‌های آنان زیبا و دلنشین است.

در پایان با پوزش از اساتید ارجمند، امیدوارم که با ارایه‌ی پیشنهادها و انتقادهای سازنده مرا در رفع نقایص احتمالی یاری نمایند. چرا که به قول امیرخسرو دهلوی:

هر سرخ گلی که در بهاری است در دامن او نهفته خاری است

* * *

چو از ما اوفتاد این کار ما را خداوند به ما مگذار ما را

کسی کو در دعا آرد مرا یاد همه وقتی نگهدارش خدا باد

* * *

مرداد ۱۳۹۴ - عباس یزدی